

جایگاه اندیشه و اندیشیدن در نظام تربیتی اسلام

علی قاسم پور دهاقانی*

دکتر حسنعلی بختیار نصرآبادی**

چکیده

یکی از محورهای مهم در نظام تربیتی اسلام، دعوت به خردورزی است. خردورزی پایه انسانیت و به تعبیری «فصل ممیز» انسان از دیگر حیوانات است. این قوه، سرچشمه معارف و مبدأ صدور تمامی افعال آدمی است. در نظام تربیتی اسلام، موضوع اندیشه به صورت مطلق رها نشده، بلکه همواره روشنگری‌های لازم در جهت اعتلای آن شده است.

هدف مقاله حاضر، تبیین موضوع‌هایی مانند توصیف مفهوم اندیشه، شرایط، منابع، فواید و موانع اندیشه و اندیشیدن، با استفاده از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام است. بنابراین، تلاش شده بر مبنای آموزه‌های اسلامی، موقعیت اندیشه را در نظام تربیتی اسلامی معلوم کنیم. برای این منظور، تبیین شده که در نظام تربیتی اسلام، اندیشیدن سه ویژگی برجسته رشدپذیری، وسعت عمل و آفت‌پذیری را دارد. شرایط رشدپذیری اندیشه عبارت است از تفرّد، سیر در آفاق، دلیل‌جویی، سکوت معنی‌دار، توجه به دیدگاه‌های مختلف، اخلاق خوب و کنترل خوراک. موانع یا عوامل آسیب‌زای اندیشه‌ورزی نیز عبارت است از شتاب‌زدگی، تبعیت از گمان جاهلانه، تقلید کورکورانه، شخصیت‌زدگی، یک‌سونگری، غرور و هوای نفس. در پایان، علاوه بر بیان موضوع‌ها و منابعی برای پرورش اندیشه، پیشنهادهایی جهت رشد و تقویت اندیشه بر مبنای آموزه‌های دین اسلام برای مریبان و متریبان ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: نظام تربیتی اسلام، خردورزی، شرایط اندیشیدن، منابع اندیشیدن، موانع

اندیشیدن، فواید اندیشیدن.

مقدمه

خردورزی و آگاهی از نظر قرآن، برترین نعمتی است که خداوند به انسان عطا کرده است (انسان، ۲). اندیشه برای بشر، ابزاری مهم جهت دستیابی به اهداف می‌باشد که همواره نیازمند توسعه بوده است. در این باره، دیدگاه‌های مختلفی نیز بیان شده است. در اسلام هیچ دانشی نیست که ارزشمندتر از دانش حاصل از اندیشه‌ورزی باشد: «لَا عِلْمَ كَالْتَّفَكُّرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) و یک ساعت اندیشیدن از عبادت یک سال برتر شمرده شده است: «تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۱۲۳). به تعبیر امام علی علیه السلام باید ارکان و آداب اندیشه‌ورزی را مورد توجه قرار داد و به صورتی مناسب به کار گرفت؛ «کل شیء یتحتاج الی العقل والعقل یتحتاج الی الادب» (همان، ج ۱، ص ۶۹).

اندیشه در لغت به معنای فکر و تأمل است که به طور معمول مترادف با لغاتی، مانند: تذکر، امعان، رؤیت، تدبر، عبرت، نظر، علم، شعور، فهم، فقه، یقین، زعم، معرفت، حفظ، خیرت، حکمت، رأی و غیره نیز به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۷۱). این لغت در قرآن به معنای نوعی مرور بر معلومات موجود در ذهن است تا شاید با مرور و در نظر گرفتن آن، مجهولات انسان کشف شود (همان، ج ۴، ص ۵۷). از نظر امام علی علیه السلام، اندیشه آینه‌ای شفاف و خوش منظر است (نهج البلاغه، حکمت ۵). مطهری (۱۳۸۰) آن را شگفت‌انگیزترین اعمال ذهنی بشر تصور می‌کند و معتقد است که اندیشه، یعنی از بسایط، مرکبات ساختن و از مفردات، قضایا ساختن و از قضایا، قیاسات تشکیل دادن و نتیجه گرفتن و از قیاسات و نتایج، فلسفه و علوم پدید آوردن. به هر صورت، اندیشه عبور از معلوم به سوی مجهول و دست یافتن به پاسخ آن از راه چیدن معلومات در کنار همدیگر است (معلمی، ۱۳۷۹). به همین دلیل است که از دیویی گرفته تا پیازه، همگی معتقدند که اندیشه زمانی ایجاد می‌شود که انسان در مقابل «مشکل»، یا به گفته پیازه در برابر «وضع تازه‌ای» قرار گیرد و یا به قول دیویی بخواهد مسئله‌ای را حل کند (کاردان، ۱۳۸۰).

ویژگی‌های اندیشه

۱. **وسعت عمل:** نیروی تفکر در میان قوای مختلف انسان، از وسعت عمل خاصی برخوردار است. انسان با نیروی اندیشه در زمینه‌های گوناگون به کند و کاو می‌پردازد و دامنه وسیعی را زیر پوشش اندیشه‌های خود می‌گیرد.

۲. آفت‌پذیری: از آنجا که اندیشه، عملی همانند سایر عمل‌های انسان است، آفت‌ها و موانعی آن را تهدید می‌کند. از این رو، باید شرایط صحیح اندیشیدن را شناخت و در برابر آنها حساس بود.

۳. رشد‌پذیری: نیروی تفکر همان گونه که عامل تعالی و رشد انسان است، خود نیز بهتر از سایر قوا از استعداد رشد‌پذیری برخوردار است. از این رو، شناسایی عوامل رشد می‌تواند نقش عمده‌ای در تعالی آن داشته باشد.

شرایط تحقق اندیشه

به زعم اسمیت و هولفیش (۱۳۷۳) تفکر نمی‌تواند در خلأ جریان پیدا کند؛ پس برای پیدایش آن زمینه‌هایی ضرورت دارد. به تعبیر میرزای قمی (۱۲۹۱، ص ۹۸) شرط به آن عاملی گفته می‌شود که از عدمش عدم پدیده‌ای لازم می‌آید؛ ولی از وجودش وجود پدیده ضرورت نمی‌یابد، مانند وضو برای نماز که در صورت عدم طهارت، نماز باطل است؛ ولی همیشه با وجود طهارت، وجود نماز لازم نمی‌آید. مانع آن است که از وجودش عدم شیء لازم می‌آید، ولی از عدمش عدم شیء لازم نمی‌آید، مانند مبطلات نماز که در صورت نبودنشان نماز باطل می‌شود، ولی در صورت نبودنشان لطمه‌ای بر نماز ایجاد نمی‌شود.

در اندیشه نیز مجموعه عواملی دخالت دارد، که در اینجا به برخی از شرایط یا زمینه‌های ایجاد یک اندیشه سالم اشاره می‌شود:

الف. تفرد: آیات و روایاتی وجود دارد که تفرد را به عنوان یکی از شرایط اندیشه بیان می‌کند، برای مثال: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفْدِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾؛ بگو شما را سفارش می‌کنم بر یک خصلت واحد که بایستید در راه خدا دو به دو و یا تنهایی و سپس به تفکر پردازید (سبأ، ۴۶). در تفسیر المیزان در توضیح دو کلمه «مثنی و فرادی» آمده است: «مثنی و فرادی، یعنی یکی یکی یا دوتا دوتا و این کنایه از اجتناب از تجمع و غوغاست، چرا که در غوغا، کمتر می‌توان فهم نمود و در بسیاری از اوقات حق می‌میرد و باطل زنده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۸۸).

در دعای عرفه آمده است: «وزین لی التفرّد بمناجاتک باللیل والنهار؛ خدا یا! من را به تنهایی در مناجات با خود در شبانه‌روز زینت ده» (صحیفه سجاده، بند ۱۱۰، ص ۱۱۸). درخواست تفرد و تنهایی برای مناجات و دعا از طرف امام سجاده علیه السلام دلیلی بر شرافت

تنهایی و کناره‌گیری نسبت به مخلوط شدن با مردم برای یاد خدا و عبادت اوست که اهل عرفان این حالت را به خلوت و عزلت تعبیر می‌کنند؛ بنابراین؛ حالت تفرد موجب صفا و صحت اندیشه می‌شود.

ب. سیر در آفاق: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾؛ بگو به سیر و سفر در زمین پردازید، سپس اندیشه کنید که سرانجام تکذیب کنندگان به کجا انجامید؟ (انعام، ۱۱). تکیه کلام الهی در قرآن بر مسئله سیاحت در زمین با عبارت «سیرُوا» هفت مرتبه بوده است و این اهمیت مسافرت را آشکار می‌کند. با نگاهی به صدر و ذیل این آیه، پیوندی خاص بین سیاحت و تفکر به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که می‌توان گفت در این آیه، اولاً به مسافرت متفکرانه در اطراف زمین توجه شده است. دوماً با استفاده از کلمه «ثُمَّ»، مسافرت به عنوان مقدمه و زمینه‌ای برای تفکر معرفی شده است. سوماً با عبارت ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾، سرنوشت انسان‌های گذشته به عنوان موضوعی برای اندیشیدن معرفی شده است.

متفکر اسلامی، اقبال لاهوری معتقد است: «تنها از راه ماجراجویی عقلی، کوشش، خطا و جستجو در حوزه‌های فکری است که می‌توانیم در ارائه اندیشه‌های پر ارزش و غنی کردن دانش سهم شویم» (ساعی داین^۱، ۱۹۸۳، ص ۱۳۳).

ج. دلیل جویی: یکی از عوامل پرورش قوه اندیشه در انسان، دلیل جویی است. این عامل در پذیرش مطالب دیگران یا در ارائه آن از جانب خود شخص باید مدنظر قرار گیرد. قرآن در آیات متعددی انسان‌ها را به این مهم دعوت نموده و کسانی را که برای مطالب خود برهان نمی‌آورند، غیر صادق می‌شمارد ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید (بقره، ۱۱۱).

د. سکوت معنا دار: اندیشیدن یکی از عالی‌ترین حالت‌های انسانی است که بر دیگر حالت‌ها و افعال او برتری دارد و همواره به عنوان صفتی برتر معرفی شده است. امام علی علیه السلام سکوت را گلستان اندیشه می‌نامد و می‌فرماید: «الصمت روضة الفكر؛ سکوت بوستان اندیشه است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۶۶۷). همچنین در حدیثی دیگر می‌فرماید: «اکثر صمتك يتوفر فكرك؛ سکوت خود را زیاد کن تا فکر زیاد به دست آوری» (همان). در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «دلیل العاقل التفکر ودلیل التفکر الصمت؛ نشانه خردمندان اندیشه است و نشانه اندیشه، سکوت است» (همان). به هر

1. Saey Dain

حال، آنچه لازم می‌باشد، این است که سکوت باید همراه با تفکر باشد، و گرنه تکلم به‌جا، بر سکوت بیهوده برتری دارد.

هـ. به کارگیری اندیشه و تعقل: از آنجایی که شکوفایی هر توانایی مشروط بر به کارگیری آن است، دعوت به اندیشیدن در امور، به معنای به کارگیری این توانایی در تمام احوال است. قرآن همواره با گفتن ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ به انسان سفارش می‌کند که از این توانایی حداکثر استفاده را به عمل آورد؛ زیرا عادت به اندیشیدن سبب حقیقت‌یابی و در نتیجه، باروری عقل می‌شود.

و. بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف: در منطق قرآن، راه دستیابی به عقل سلیم، استقبال از افکار گوناگون و بررسی آنهاست. از آنجایی که استواری یک اندیشه در گروهی موفقیت آن در برابر عقاید مخالف است، این قوه باید طوری پرورش یابد که بتواند اندیشه‌های مختلف را بسنجد و درباره آنها قضاوت کند ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر، ۱۸).

ز. اخلاق پاک: از امام حسین علیه السلام روایت شده است: «أوصيكم بتقوى الله وإدامة التفكر فإن التفكر أبو كل خير وأمة؛ شما را به تقوای الهی و استمرار اندیشه سفارش می‌کنم؛ چرا که تفکر پدر و ریشه هر خیر و مادر و اصل آن است»؛ بنابراین، روشن است که ارتباطی متقابل بین اندیشه و اخلاق وجود دارد. ملا احمد نراقی (۱۳۶۵، ص ۲۷) در این باره می‌نویسد: «باید مشخصات اخلاقی و زندگی‌مان را با قلم فکر بتراشیم، هر فکری ضربه قلمی است که تکه‌ای از مرمر زندگی را می‌تراشد». در قرآن آمده است: ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ اگر تقوی بورزید، برای شما مایه و وسیله تمییز حق از باطل قرار داده می‌شود (انفال، ۲۹). در واقع، پاک بودن و تزکیه شدن، سبب دانایی و تشخیص حق از باطل می‌گردد.

ح. کنترل خوراک: پیامبر اعظم فرموده است: «القلب يتحمل الحكمة عند خلو البطن؛ جان و روح آدمی حکمت و دانش را هنگام خالی بودن شکم اندوخته می‌کند» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۴۷۱۲). از امام علی علیه السلام روایت شده است: «كيف تصفوا فكرة من يستديم الشيع؟! چگونه فکر کسی که دائماً شکم پر دارد، صاف و پالایش می‌شود؟» (همان). همچنین ایشان می‌فرمایند: «من قل اكله صفا فكره؛ هر کس خوردنش کم باشد، فکرش زلال‌تر و سالم‌تر است» (همان، ص ۴۷۱۱). با دقت در این گونه احادیث و روایات

مشخص می‌شود که یکی از عوامل آماده کردن فضای سالم برای اندیشه، کنترل خوراک است.

ط. ذکر خدا: در قرآن، صاحبان اندیشه کسانی معرفی شده‌اند که مشغول ذکر خداوند در هر حالت بوده و علاوه بر تداوم اندیشه، به اندیشیدن در خلق آسمان‌ها و زمین می‌پردازند (آل عمران، ۱۹۱). تقدیم یاد خدا بر اندیشه شاید علاوه بر اینکه نشان‌دهنده یک رابطه بین ذکر و فکر است، نشانگر ترتیبی بوده که بین این دو امر می‌باشد. به این معنا که اندیشه سالم به مقدماتی نیاز دارد که بدون آن، یا اندیشه ممکن نبوده و یا اندیشه سالم امکان‌پذیر نمی‌باشد. به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که ذکر، به عنوان یک عامل معنوی، کانون ذهن را صفا می‌بخشد. از امام علی علیه السلام نقل شده است: «المؤمن دائم الذکر کثیر الفکر؛ شخص مؤمن ذکر مستمر و همیشگی و اندیشه زیاد و پیوسته دارد» (محمدری شهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۸۴۱). همچنین ایشان می‌فرماید: «دوام الذکر ینیر القلب والفکر؛ ذکر مستمر، دل و اندیشه را نورانی می‌کند» (همان، ص ۱۸۴۹)؛ بنابراین، یاد خدا وسیله‌ای برای صعود و مانعی برای سقوط است و علاوه بر اینکه مقدمه اندیشیدن است، به عنوان دوی جمود اندیشه نیز ثمربخش بوده و باعث تحول‌های شگرف در جان آدمی است. به قول مولانا:

این قدر گفتیم باقی فکر کن
فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز
فکر را خورشید این افسرده ساز

با توجه به مجموع مطالب مشخص می‌شود که اندیشه، فرایندی است که بیشتر از حالت اکتسابی برخوردار است؛ چرا که علاوه بر عوامل بیان شده، عوامل دیگری نیز در آن دخالت دارد، مانند: دانش و اطلاعات، مهارت‌های تفکر (مشاهده، تعیین روابط علی، فرضیه‌سازی، تفسیر، تحلیل، ترکیب و تعمیم)، نگرش (علاقه به تردید نسبت به قضاوت خود، گرایش به طرح سؤال، اشتیاق برای قبول شواهد معتبر، تلاش در برطرف کردن ابهام‌ها) و غیره. به همین دلیل است که همواره نظریه‌های مختلفی درباره چگونگی پرورش اندیشه در نظام‌های تربیتی ارائه شده است (دوبونو^۱، ۱۹۹۱). مهمترین نظریه‌هایی که در این مورد مطرح شده و شواهدی نیز برای آن ارائه شده، بیانگر آموزش مهارت‌های اندیشه و تفکر، به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم است. رویکرد مستقیم، نشانگر این است که تدریس مهارت‌های تفکر، توسط موضوع‌های مختلف درسی نتیجه‌بخش نبوده و در نتیجه، باید درسی به همین عنوان در برنامه‌های درسی گنجانده شود. دیدگاه دوم نیز بر این امر

1. Bono de

تأکید می‌کند که به وسیله موضوع‌های مختلف آموزشی می‌توان چگونگی اندیشیدن و تفکر را به فراگیران آموخت (فتوحی آذر، ۱۳۸۲).

فضایل و ثمره‌های اندیشه

در کتاب شرح چهل حدیث آمده است: «بدان که از برای تفکر، فضیلت بسیار است. تفکر، مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمیه حتمیه سلوک انسانیت است و در قرآن شریف و احادیث کریمه، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده است» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۱). فیض کاشانی نیز در کتاب *محجة البیضاء* (ج ۸، ص ۱۹۸) می‌نویسد: «هنگامی که علم در قلب آید، در آن تغییر ایجاد می‌کند و تغییر آن، موجب تغییر اعمال اعضاء و جوارح می‌شود. پس عمل، تابع حال است و حال، تابع علم و علم، تابع فکر؛ پس فکر و اندیشه در اینجا مبدأ و کلید برای همه خیرات و نیکی‌هاست». فیض کاشانی برخی از آثار حاصل از اندیشیدن را تقویت عقل، قوام شخصیت، فعال شدن سیر درونی، حصول طمأنینه و متانت، پیروزی بر خود و طبیعت و تسخیر آن، عبرت‌گیری از همه اشیاء و همه لحظه‌های زندگی، بالا بردن قدرت تحلیل، دقت در همه امور، صرفه‌جویی در اوقات و ازدیاد دانش و علوم می‌داند (همان).

موضوع‌های اندیشه

یکی از نکته‌های برجسته پرورش اندیشه در اسلام، پیوند حکمت‌آمیز موضوع اندیشه با پرورش آن است. در اسلام هر چیزی شایسته اندیشیدن نیست؛ زیرا عقل با آنچه در مورد آن می‌اندیشد، تغذیه می‌شود و رشد می‌کند. به گمان شعاری‌نژاد (۱۳۷۸) استعداد تفکر، طبیعی است؛ ولی روش تفکر و اینکه در چه مسائلی باید اندیشید، اکتسابی است. در واقع، باید اقرار نمود که بالاترین بحث از مباحث اندیشه، بحث موضوع‌ها و منابع آن است؛ چرا که غربت تفکر از لحاظ کمی و کیفی در بیشتر اوقات به خاطر نداشتن موضوع‌هایی برای به جریان افتادن این قوه و یا نداشتن موضوع‌های متعدد برای عادت کردن به اندیشه است. از نظر مطهری (۱۳۷۸، ص ۶۹)، قرآنی که دعوت به اندیشه می‌نماید، علاوه بر اینکه راه‌های لغزش آن را بیان کرده، منابع آن را نیز معرفی کرده است که عبارت است از: طبیعت، تاریخ و ضمیر انسان (رک. شرح چهل حدیث، امام خمینی، حدیث دوازدهم).

الف. طبیعت: در سراسر قرآن آیات فراوانی درباره زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، ابر، باران، حرکت کشتی‌ها، دریاها، گیاهان، حیوانات و بالاخره هر امر محسوسی

وجود دارد که بشر در اطراف خود می‌بیند و از آنها به عنوان موضوع‌هایی یاد کرده است که درباره آنها دقیقاً باید اندیشید و نتیجه‌گیری کرد. برای مثال: ﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ بگو [به مردم] دقت و مطالعه کنید، ببینید در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی هست (یونس، ۱۰۱).

ب. تاریخ: برخی از آیات قرآن، انسان‌ها را به مطالعه اقوام گذشته دعوت می‌کند و آن را همچون یک منبع برای کسب علم معرفی می‌نماید. از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحول‌های آن بر اساس یک سلسله سنن صورت می‌گیرد. عزت‌ها و ذلت‌ها؛ موفقیت‌ها و شکست‌ها؛ خوشبختی‌ها و بدبختی‌های تاریخی، حساب‌های دقیقی دارد، که با شناختن آن قوانین می‌توان تاریخ کنونی را تحت فرمان درآورد و از آن به سود سعادت مردم حاضر بهره گرفت. برای مثال: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾؛ پیش از شما سنت‌ها و قانون‌هایی عملاً به وقوع پیوسته است. پس در زمین و آثار تاریخی گذشتگان گردش کنید و ببینید پایان کار کسانی که حقایقی را که از راه وحی به آنها عرضه داشتیم و دروغ پنداشتند، به کجا انجامید (آل عمران، ۱۳۷). امام علی (ع) در وصیت‌نامه خویش به فرزندانش می‌فرماید: «هر چند من به اندازه همه کسانی که پیش از من بوده‌اند، زندگی نکرده‌ام، اما در کارهای آنها نظر کرده‌ام، در اخبار آنها اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام، چندان که همچون یکی از آنان شده‌ام و بلکه آن چنان بر کارهایشان آگاهی یافته‌ام که گویی با اولین و آخرین آنها زندگی کرده‌ام» (نهج البلاغه، خطبه ۳۱).

ج. ضمیر انسان: یکی دیگر از موضوع‌های اندیشه، ضمیر انسان است. قرآن ضمیر انسان را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می‌برد و از جهان خارج انسان به «آفاق» و از جهان درون او به «انفس» تعبیر می‌کند و از اهمیت ویژه ضمیر انسانی تأکید می‌کند. برای مثال: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (فصلت، ۵۳).

د. قرآن: در مورد قرآن و لزوم اندیشیدن در آن، در خود قرآن و در روایات معصومین (ع) به کیفیت‌های گوناگون سفارش شده است. در این مورد می‌توان به دسته‌بندی ارائه شده توسط خود قرآن اشاره نمود:

– تدبر در قرآن و موضوع قرار دادن سور، موضوع‌ها و آیات قرآنی و یا تقطیع آیات و تفکر درباره آیه‌های شریف قرآن: در قرآن آمده است: «آیا در آیات قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کنند» (محمد، ۴۷). در جایی دیگر آمده است: «کسانی که ما به آنان

کتاب شریف قرآن را عنایت کردیم، آیات آن را تلاوت می‌کنند، آن چنان که حق تلاوت آن است. آنان به قرآن ایمان دارند و هر کس آن را انکار کند، از زیان کاران است» (بقره، ۱۲۱).

- **قصص قرآنی:** قصص مختلف قرآن، سرگذشت‌ها و وقایع امت‌های گذشته را بیان می‌کند. از آنجا که قرآن، کتاب هدایت و تربیت است، به جریان‌هایی می‌پردازد که پیام‌های تربیتی مفیدی برای فرد و جامعه دارد. در این کتاب آمده است: ﴿فَأَقْصِرْ الْقَصَصَ لَعَلَّكُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ پس قصه‌ها را برای مردم نقل کن تا شاید به اندیشه پردازند (اعراف، ۱۷۶).

- **ضرب‌المثل‌های قرآنی:** در قرآن آمده است: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِنَصْرِهَا لِنَأْسٍ لَعَلَّكُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ این مثال‌ها را برای مردم آوردیم تا به تفکر و اندیشه پردازند (حشر، ۲۱). از امام صادق روایت شده است: «امثال القرآن لها فوائد فامنعوا النظر وتفكروا في معانيها ولا تمروا بها؛ مثال‌های قرآنی فوایدی دارد، پس در آن با دقت نظر کنید (به معنای موشکافی و حداکثر جستجو و تفحص) و بدون اندیشه در مفاهیم آن عبور نکنید».

- **احادیث و روایات معصومین (علیهم‌السلام):** یکی دیگر از عظیم‌ترین موضوع‌های اندیشه، کلام معصومین (علیهم‌السلام) است. از پیامبر نقل شده است: «اعطيت جوامع الكلم؛ خداوند به من کلمات همه جانبه، پر معنا و کلیدی عنایت نموده است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۴۷۱۳). امام علی (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «پس ای شنونده! از بی‌هوشی بهوش بیا و از غفلت و بی‌خبری بیدار شو و از شتاب نمودن دست بدار، در آنچه به تو وارد شده است، بر زبان پیامبر بزرگوار نیک بیندیش و مخالفت و دوری نما، کسی را که از عمل نمودن در فرمایشات پیغمبر اعراض کرده و به غیر آن توجه نموده است و او را به خودش واگذار» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۳).

از مباحث دیگری که می‌توان آنها را به عنوان موضوع‌های اندیشه انتخاب نمود، عبارتند از: عالم تشریح، عالم اجتماع و امور اجتماعی، محصول تربیت و خویشتن آدمی. به طور کلی، برای پرهیز از طولانی‌شدن بحث می‌توان با توجه به آیات و روایات، موضوع‌هایی برای اندیشه استخراج نمود که ثمره‌های گوناگونی دارد، مانند آنچه که در جدول زیر آمده است.

موضوع اندیشه	ثمره‌های اندیشه	موضوع اندیشه	ثمره‌های اندیشه
دنیا	زهد	تسلیم دل	احکام
نعمت‌ها	شکر	ایمان به خدا	مخلوق‌ها
وجود انسان	شناخت عظمت خدا	تزکیه نفس و هدایت	مفاسد اخلاقی
تاریخ امم	عبرت‌گیری	استقامت و تجربه	شداید
عاقبت گناه	توبه	اصلاح نفس	اعمال خود
مرگ	تعادل شهوات، کوتاهی آرزو، اندرز	حرکت، کار و شتاب	فقر
عواقب امور	مصونیت از اشتباه	پناه بردن به خدا	وسوسه‌ها
احوال بزرگان	رشد، تجربه و ایجاد نشاط	توکل به خدا	ضعف‌ها
عذاب خدا	خوف سازنده و تنبه	تقدس و حرص به کمال	فضایل اخلاقی
آفاق و طبیعت	تسخیر آفاق، تحول در اجتماع	تقوی و اصلاح عمل و نیت	آخرت
گذشته عمر	بیداری و تلاش	معلومات	مجهولات
تاریخ	عبرت، بینش و عقل بارور	عمق بینش و استواری دانش	معلومات
لطف خدا	رجاء، حیا و آشتی با خدا	-	-

موانع اندیشه و تفکر

ارزش قائل شدن اسلام به آزادی اندیشه به این معنا نیست که اسلام به آن ارزش مطلق داده و آن را در مسیر خود رها کرده، بلکه اسلام از آفت‌ها و عوامل تهدیدکننده و تضعیف‌کننده نیز غافل نبوده و در جهت رشد آن، راهنمایی‌های لازم را ارائه کرده است. در این قسمت لازم است عواملی که آدمی را از اندیشه صحیح باز می‌دارد و همچنین عواملی که راه درست‌اندیشی را به روی او می‌بندد، شناخته شود و نیز نسبت به عوامل و شرایط لازم برای رشد و کمال نیروی اندیشه، شناخت پیدا کرد تا از این امانت الهی در حد مطلوب بهره برد.

۱. جهالت و نادانی: جهل، یکی از موانع اندیشه صحیح است. شخصی که نسبت به امری آگاهی ندارد، نمی‌تواند در مورد آن اندیشه صحیحی داشته باشد. به همین خاطر،

اسلام از پیروانش تفکر، سیر در آفاق، تاریخ و غیره را طلب می‌کند. با راه‌های، انسان را از قضاوت درباره آنچه که به آن آگاهی ندارد، منع می‌کند. در قرآن آمده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾؛ به آنچه علم نداری دل مبنده که انسان در مقابل دیدنی و شنیدنی و آنچه در دل دارد، مسئول است (اسراء، ۳۶).

۲. **تبعیت از گمان و پندار:** گرچه گمان، درجه‌ای بالاتر از نادانی است، ولی حق‌نما نیست. تأکید اسلام بر پیروی از علم و یقین و به دور ماندن از گمان بر همین پایه است، اگر رفتار متفکران، بر اساس یقین باشد، درصد خطا به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. قرآن، ریشه انحراف کفار را پیروی از گمان می‌داند: ﴿وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾؛ اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را گمراه می‌کنند، زیرا آنان پیروی از گمان کرده و بر اساس حدس و تخمین نظر می‌دهند (انعام، ۱۱۶).

۳. **شتاب‌زدگی در داوری:** اندیشه صحیح، مدارکی را لازم دارد، که بدون آن قضاوت نادرست است. شتاب‌زدگی، اندیشه را از مسیر طبیعی خود دور می‌کند و موجب گمراهی فرد می‌شود. قرآن، شتاب‌زدگی در اندیشه را یکی از علل انحطاط می‌داند: ﴿وَيَذَّعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾؛ انسان به واسطه شتاب‌زدگی سراغ بدی‌ها می‌رود، آن گونه که سراغ خوبی‌ها می‌رود (اسراء، ۱۱). شتاب‌زدگی، درک صحیح و قدرت تشخیص حق از باطل را از انسان می‌گیرد.

۴. **تقلید کورکورانه:** بسیاری از مردم، راه و رسمی را که در میان نیاکان خود مرسوم بوده است، بدون تأمل می‌پذیرند. این دلبستگی و پذیرش بدون اندیشه، فکر آنان را به بند می‌کشاند. از جمله، قرآن در رابطه با این افراد می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾؛ هنگامی که به آنان گفته می‌شود آنچه را خداوند فرستاده است، پیروی کنید، می‌گویند ما همان راهی که پدرانمان بر آن بودند، پیروی می‌کنیم (لقمان، ۲۱). قرآن، راه مبارزه با تقلید کورکورانه را پناه‌بردن به اندیشه صحیح و رها شدن و به دور ماندن از سیطره تقدس گذشتگان دانسته و تفکر در آفاق و انفس و سیر در زمین را برای آشنایی با افکار ملت‌ها و علوم و شکستن دیواره وحشت ناشی از این تقدس، مؤثر می‌داند. با نكوهش از بردگی انسان در برابر تاریخ یا محیط زندگی، او را به آزاداندیشی در برابر این سیطره فرا می‌خواند و راه صحیح تفکر را برای دستیابی به حقایق به وی می‌آموزد.

۵. **شخصیت‌زدگی:** از دیگر موانع تفکر صحیح، شخصیت‌زدگی است. مقصود از آن، دور ماندن از تجربه‌ها و پیروی از بزرگان دانش نیست - که خود از اسباب راه‌یابی و مقدمه تفکر صحیح است - بلکه پیروی‌ای مانع‌اندیشه صحیح می‌شود که بر اساس معیار صحیح پیروی از صاحبان دانش و فن نباشد و مقلد، خود و اندیشه خود را در شعاع دانش مقلد هیچ‌بداند. راز عدم پیروی بیشتر انسان‌ها از پیامبران بزرگ الهی در همین امر است. قرآن از زبان مردمانی که به این علت گمراه می‌شوند، می‌گوید: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُرَّأَيْنَا فَأَصَلُّوْنَا السَّبِيلَا﴾ (احزاب، ۶۷). آنچه اسلام برای نجات از این وادی ظلمت مطرح کرده، حق‌محوری در مقابل شخصیت‌محوری است؛ یعنی توجه به «ما قال» به جای «من قال»، تبعیت از گفتار برتر به جای توجه به گوینده و تشویق به دلیل‌جویی و علت‌خواهی. آنچه قرآن انسان‌ها را به آن رهنمون می‌کند، حیات‌بخش‌ترین عاملی است که افراد را از قرار گرفتن در جاذبه شخصیت‌ها برحذر می‌دارد. بدین جهت، اسلام ارزش هر شناختی را وابسته به ارزش آن واقعیت دانسته، نه پدیده‌هایی که آن را در بر گرفته است.

۶. **یک‌سونگری:** از بزرگ‌ترین عوامل انحراف اندیشه، محدود شدن اندیشه در موضوع و جهت خاص و غفلت از سایر موضوع‌ها است. از آنجا که مسائل حیاتی انسان، به طور کلی، وابستگی ویژه‌ای دارند، طبعاً اندیشیدن در موضوعی و غفلت از سایر موضوع‌های دیگر موجب نقصان اندیشه و انحراف در آن خواهد بود، گرچه آن موضوع خاص به خودی خود از اهمیت والایی برخوردار باشد. با توجه به این مطلب، اندیشیدن در هر یک از مسائل حیاتی انسان که غفلت از سایر مسائل را به دنبال داشته باشد، آفتی برای اندیشه‌های جامع است.

۷. **تکبر و غرور:** از دیگر موانع رشد اندیشه، تکبر است که گاه به حدی در روزنه‌های اندیشه انسان رسوخ می‌کند که مانع دریافت هر گونه حقیقت می‌شود. انسانی که اندیشه خود را برترین و آن را از هر گونه نقص مبری می‌داند و خود را در داوری و تفکر به اشتباه انداخته، باعث می‌شود که گفتار دیگران را باطل و اندیشه خود را حق به حساب آورد. به همین خاطر، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شر آفات العقل الکبر؛ بدترین آفت‌های عقل تکبر است».

۸. **تعصب و لجاجت:** گاه انسان، بر اثر عشق و علاقه به چیزی یا کسی به مرتبه تعصب می‌رسد، یعنی آن چنان تعصب، ذهن و هوش او را پر کرده و با وجود او درآمیخته است

که حتی پس از فهمیدن واقعیت‌ها حاضر به پذیرفتن آن نمی‌گردد. بستن چشم اندیشه به وسیله تعصب یا حب و بغض سبب می‌شود که انسان از نور خرد محروم شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «کسی که به چیزی دلبستگی پیدا کند، دیدش کم و قلبش مریض می‌شود؛ بنابراین، با چشم غیر سالم نظر می‌کند و با گوش غیر شنوا می‌شنود. پس شهوات عقل او را گول زده و از بین برده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

۹. **پیروی هوی و هوس:** انسانی که بخواهد در اندیشه راه انحراف را نیویسد و از نیروی تعقل خود هدایت پذیرد، باید خود را از همه قید و بندهای نفسانی برهاند. از امام علی علیه السلام روایت شده است که «فأرفضي الدنيا فأن حب الدنيا يعمى ويصم ويذل الرقاب؛ دنیا را به دور افکن، که دوستی آن آدمی را کور، کر و گنگ کرده و انسان را ذلیل و خوار می‌کند». همچنین آن امام می‌فرماید: «ذهاب العقل بين الهوى والشهوة؛ عقل آدمی در کشش‌های هوای نفس و شهوات از بین می‌رود» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). در تفسیر المیزان نیز در این باره آمده است: «بسا می‌شود که یک یا چند قوای آدمی بر سایر قوا غلبه می‌کند و کوران و طوفانی در درون به راه می‌اندازد. مثلاً درجه شهوتش از آن به مقداری که باید باشد، تجاوز می‌کند و یا درجه خشمش بالا می‌رود، در نتیجه چشم عقلش نمی‌تواند حقیقت را ادراک کند...» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰).

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، دیدگاه اسلام پیرامون مفهوم اندیشه، شرایط، منابع، موانع و منافع آن مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که حفاظت و پرورش توانایی اندیشه در نظام تربیتی اسلام از اهداف عالی است، حتی پرورش و به کارگیری آن، وظیفه شرعی هر فردی است. از آنجا که در دیدگاه تربیت اسلامی، پرورش اندیشه، پرورش سایر ابعاد وجود آدمی را به دنبال دارد، پس بهتر است که این امر مهم در نظام‌های تعلیم و تربیت به اهمال گذارده نشود. بنابراین مسئولان امر تعلیم و تربیت باید در کنار ارتقای دانش فراگیران، به آنان کمک کنند تا با به کارگیری نیروی اندیشه و تفکر نقاد و خلاق، به برداشت‌های بهتر و صحیح‌تر از موضوع‌ها دست یابند. به همین دلیل، لازم است که روش آموزش و تدریس را دگرگون ساخت و آموزش را بر پایه اندیشه و اندیشیدن بنا نمود.

به هر حال، تأکید بر چگونگی پرورش اندیشه از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که به دلیل ایجاد دگرگونی‌های سریع در کلیه شئون جامعه، ممکن است که مهارت‌های ایجاد شده در افراد جوابگوی نیازهای آنان نباشد. معنای تلویحی این نکته آن است که باید بر

یادگیرنده متمرکز شد و او را با آموزش‌هایی برای شرایط غیر قابل پیش‌بینی آینده آماده کرد. اگر چه تحریک قوای فکری و عقلانی فراگیران، یکی از مهم‌ترین راهبردهای تربیتی برای پرورش روحیه علمی، حیرت دینی و تفکر انتقادی است؛ اما آنچه که در کتاب‌های درسی همراه با شیوه‌های سنتی آموزش داده می‌شود، نه تنها موجب بالندگی اندیشه نمی‌شود، بلکه فراگیران را با ذهنی فعل‌پذیر بار می‌آورد؛ یعنی باید مطالبی را که به آنها با تقلید و تلقین تحمیل می‌شود، در ذهن خود ذخیره کنند و آنها را در آزمون‌ها، باز پس دهند. باید پذیرفت که به تعبیر «رابله»، ذهن کودک جامی برای لبریز شدن نیست؛ بلکه شعله‌ای برای برافروختن است.

علت مطرح شدن این موضوع این بوده که متأسفانه در نظام تربیتی کشور ما، اصولاً اندیشه به دلایلی مورد توجه نبوده است و بر آموزش آن تأکید نشده است. یکی از دلایلی که مدارس بر تفکر تأکید نداشته‌اند، این است که تفکر را جزء مهارت‌های اساسی، مانند خواندن و نوشتن تصور می‌کردند؛ در حالی که تفکر اساس هر نوع یادگیری است و رشد هر مهارت یا دانشی بر آن استوار می‌باشد. اشتباه رایج دیگر، این بوده که آنان تفکر را امری طبیعی تلقی کرده‌اند که به خودی خود به وجود می‌آید و نیازی به آموزش ندارد؛ یعنی همان طور که انسان نفس می‌کشد، فکر هم می‌کند. اشتباه دیگر این بوده که تصور می‌کردند، اگر مدارس بر آموزش اندیشه تأکید کنند، پرورش اجتماعی و اخلاقی مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد؛ غافل از اینکه اندیشه صحیح، فرد را به سوی پذیرش آرای دیگران، از خود بیرون آمدن و توجه به مصالح اجتماعی رهنمون می‌کند. به هر حال، با توجه به این مطالب و با توجه به موضوع‌های مهمی که از دیدگاه آیات و روایات پیرامون اندیشه بیان شد، پیشنهاد می‌شود که پایه‌های مهارت‌های اندیشه باید در سال‌های اولیه زندگی آموزشی افراد بنا نهاده شود. انسان‌های اندیشمند و با سعه صدر، در سال‌هایی پرورش می‌یابند که هویت آنها شکل می‌گیرد، نه زمانی که باورهای آنها شکل گرفته است؛ بنابراین، از ابتدا باید به کودکان آموخت که اندیشه کنند و به اندیشه‌های دیگران احترام بگذارند. از ابتدای آموزش باید استفاده از ابزارهای یادگیری، استدلال و شرکت در موقعیت‌های اکتشافی را یاد داد تا به تدریج حفظ کردن، ارائه آموخته‌ها و فراموش کردن‌ها از بین برود. در واقع، برای وارد کردن عنصر اندیشه‌گرایی و عقل‌ورزی در ساحت‌های تربیتی باید در شیوه‌های تدریس، نوع انتخاب معلمان و حتی انتخاب برنامه‌ها و محتواهای آموزشی تجدیدنظر و یا دقت نظر شود؛ زیرا اندیشمندی در پرتو چرایی، چگونگی و فهم شخصی و فاعلی شکل می‌گیرد. آموزه‌های علمی، دینی و فکری بیش از آنکه به

روش‌های پاسخ‌مدار و از پیش تعیین‌شده، وابسته باشد، باید مبتنی بر روش‌هایی همچون حل مسئله و یادگیری اکتشافی باشند تا فراگیران بر اساس اندیشه و تأمل، ظرفیت عقلانی خود را عمق بخشند.

پیشنهاد دیگر، در مورد بحث آموزش منطق است. همان‌گونه که سلامت جسم صرفاً با خوردن و آشامیدن حاصل نمی‌شود، بلکه درست خوردن و آشامیدن نیز مهم است؛ سلامت اندیشه بشر هم به مطالعه و تفکر تنها، حاصل نمی‌شود، بلکه شکل اندیشیدن و نحوه تفکر نیز مهم است؛ زیرا چه بسا انسان سال‌ها مطالعه و تفکر داشته باشد، اما تفکرهایی غلط؛ بنابراین، سعادت و شقاوت او نیز با اندیشه صحیح تأمین می‌شود. پس فراگیری مباحث اساسی منطق بر هر اندیشمندی ضروری است و حتی بهتر است که این امر در برنامه‌های درسی نیز مورد توجه قرار گیرد.

علاوه بر این موارد، لازم است که همواره فراگیران در مراکز آموزشی از مهارت‌های مختلف اندیشیدن، فواید و آثار اندیشیدن، موضوع‌های اندیشه و موانع اندیشه - که قبلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفت - آگاه شوند تا بتوانند بهتر به رشد و تقویت قوه اندیشه خود بپردازند و در دستیابی به اهداف متعالی نظام تعلیم و تربیت اسلامی موفق شوند.

فهرست منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه.
- صحیفه کامله سجادیه.
- اسمیت، فیلیپ جی.؛ هولفیش، گوردون. اچ. (۱۳۷۳)، تفکر انتقادی، ترجمه علی شریعتمداری، تهران: سمت.
- امام خمینی (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام.
- باقری، خسرو (۱۳۷۹)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۵)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۸)، روان‌شناسی عمومی، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲)، ترجمه تفسیر المیزان، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- فتحی آذر، اسکندر (۱۳۸۲)، روش‌ها و فنون تدریس، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- کاردان، علی محمد (۱۳۸۰)، مبانی معرفتی تربیت تفکر؛ برنامه درسی و پرورش تفکر، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، همراه با ترجمه فارسی، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۰/۱)، مجموعه آثار، ج ۵، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۰/۲)، انسان و ایمان، تهران: صدرا.
- معلمی، حسن (۱۳۷۹)، منطق و تفکر انتقادی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۲۹۱ق)، قوانین الاصول، ج ۱، بی تا.
- نراقی، احمد (۱۳۶۵)، معراج السعاده، تهران: انتشارات رشیدی.
- Bono de, E. (1991), *Learning to think; Thinking to learn*. OECD, Program press.
- Fisher, R. (1990), *Teaching Children to Think*; Oxford and Cambridge: Basil Blackwell.
- Saey Dain, K. G. (1983), *Iqbals Philosophy of Education*. Lahore.